

بررسی و نقد مبانی صلح جهانی آخرالزمان در مسیحیت صهیونیستی

hasandinpanah@gmail.com

ک.ح. حسن دین پناه / دکتری ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

سیدعلی حسینی / دانشیار گروه ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۷

چکیده

مسیحیت صهیونیستی، از اساس بر محور باور به «صلح جهانی» در سایهٔ ملکوت هزارسالهٔ مسیح شکل گرفته است. نوشتار پیش روی با تحلیل اسنادی به بررسی و نقد مبانی صلح جهانی در مسیحیت صهیونیستی می‌پردازد. اندیشهٔ صلح جهانی در این مکتب بر پیشگویی‌های انبیا در کتاب مقدس، مکاشفهٔ خاص خدا در مسیح، هزاره‌گرایی، مسیح‌گرایی، تدبیرگرایی، شر بودن جهان و تحت سیطرهٔ قدرت‌های شیطانی بودن آن، و تعالیم صریح مسیح و رسولان دربارهٔ صلح، مبتنی است. برخی از این مبانی، نظیر دعوت مسیح و رسولان به صلح، و بازگشت مجدد مسیح و نقش ایشان در تحقق صلح جهانی، البته بر اساس تفسیر قابل قبول، درست‌اند. آنان از یک مبانی کتاب مقدسی، یعنی برابری و برادری تمام بشر از جهات خدای واحد، پدر و مادر واحد و پیشوای واحد، غافل‌اند. سایر مبانی، از ناحیهٔ عقل، کتاب مقدس و نیز از جانب دیگر گروه‌های مسیحی، دارای اشکال است که در این نوشتار بیان شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مسیحیت صهیونیستی، صلح جهانی، هزاره‌گرایی، تدبیرگرایی، مکاشفه، بازگشت مسیح.

به طور کلی اهمیت و ضرورت مسئله «صلح فراگیر» بر احدی پوشیده نیست. تقریباً بیشتر ادیان و مکاتب و حتی نظام‌های سیاسی - اجتماعی بشری، نوید صلح و آرامش را برای انسان‌ها به ارمغان آورده‌اند.

صلح جهانی در نگاه مسیحیت صهیونیستی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. «مسیحیت صهیونیستی» به عنوان یک تفکر و اندیشه، در اواخر قرن شانزدهم میلادی در بعضی از محافل پروتستان، نظیر پیوریتان‌ها (Puritans)، در انگلستان پدید آمد؛ اما نام «صهیونیست مسیحی»، اولین بار در قرن نوزدهم میلادی، از سوی ملی‌گرایان یهودی، مانند تئودور هرتزل (Theodor Herzl) (۱۸۶۰-۱۹۰۴م)، به پیوریتان‌ها و دیگر مسیحیان پروتستانی، به سبب حمایت آنان از صهیونیسم، اطلاق شد (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۴۲؛ مسیری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۱۴۹). اساس و محور شکل‌گیری این مکتب، باور به هزاره صلح و خوشبختی است که در ملکوت مسیح بر جهان در آخرالزمان محقق می‌شود. مرجع اصلی اعتقاد آنان به هزاره صلح در آخرالزمان، کتاب مقدس است؛ با این توضیح که معتقدند این اعتقاد ابتدا در کتاب اشعیا (نظیر، ۲: ۴؛ ۵: ۲۶؛ ۱۴: ۲۶؛ ۴۰: ۲۲؛ ۶۶: ۱۸ و غیره)، دانیال (۷: ۱۳-۱۴) و غیره مطرح شده بود و سپس از طریق مکاتسفه یوحنا (مکاشفه، ۲۰: ۶) به الهیات مسیحی منتقل شد (هلال، ۱۳۸۳، ص ۹۷ و ۳۴۱-۳۴۳).

در باور مسیحیت صهیونیستی، بشری که به دلیل برخورداری از گناه ذاتی سقوط کرده و اهل خشونت است، اساساً توانایی و صلاحیت ایجاد صلح پایدار را ندارد؛ از این رو تنها زمانی که مسیح بازگشت کند و ملکوت را تشکیل دهد، صلح در نهایت امکان‌پذیر خواهد بود (ویر، ۲۰۰۴م، ص ۵۵). فقرات عهد جدید، بیانگر آن است که مسیح آمده است تا میان انسان‌ها و خداوند - که به سبب گناه ذاتی انسان بین آنها فاصله افتاده بود - صلح و آشتی برقرار کند. در واقع، مسیح واسطه صلح در ظهور اول و نیز برقرارکننده صلح در جهان دوم است (لوقا ۱: ۷۹؛ ۲: ۱۴؛ رومیان ۱۴: ۱۷-۱۹؛ اول قرنتیان، ۱: ۳؛ دوم قرنتیان، ۱: ۲؛ غلاطیان، ۱: ۳؛ ر.ک: کتاب مقدس پژوهشی اسکوفیلد، ۲۰۰۲، ص ۱۳۱۹).

تحقیقات موجودی که درباره مسیحیت صهیونیستی انجام گرفته‌اند، عمدتاً به ظهور، اهمیت و تأثیر آن می‌پردازند؛ اما درباره درک این فرقه از صلح جهانی و مبانی آن و نیز نقد و بررسی آن مبانی، مقاله‌ای مشاهده نشده است. از این رو این نوشتار در پی آن است تا بدین سؤال پاسخ دهد که دیدگاه مسیحیت صهیونیستی درباره صلح جهانی بر چه مبانی‌ای استوار است. ضرورت تحقیق در این مسئله، برای دستیابی به این مطلب است که آیا آموزه صلح جهانی آخرالزمان در این مکتب، بر مبانی و اصول درست و پذیرفتنی مبتنی شده است یا نه؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا به تبیین اصول و مبانی اندیشه صلح جهانی در این مکتب، و در ادامه به بررسی و سنجش هر کدام از آنان پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که فقرات عهدین در این مقاله، از انجیل سابروس اسکوفیلد (انجیل او در سال ۱۹۰۹ و ۱۹۱۷م با عنوان The Scofield Reference Bible منتشر شده

و در سال ۱۹۳۷، ۱۹۴۵م و غیره با همین نام تجدید انتشار یافته است؛ اما عنوان نسخه جدید این کتاب، که با حمایت کینگ‌جیمز، پادشاه انگلستان، در سال ۲۰۰۲م منتشر شده است، به The Scofield Study Bible تغییر یافت، منبع کتاب مقدسی این نخله، استخراج می‌شود.

۱. مبانی صلح جهانی آخرالزمان در مسیحیت صهیونیستی

آموزه‌های الهیاتی در اصل شکل‌گیری و نیز در تداوم و بقاء به مجموعه‌ای از مبانی وابسته‌اند. اندیشه صلح جهانی در مسیحیت صهیونیستی نیز از این قاعده مستثنا نیست. از این رو در ادامه، به تبیین دیدگاه آنان درباره مبانی صلح جهانی آخرالزمان خواهیم پرداخت.

۱-۱. پیشگویی‌های انبیا در کتاب مقدس

متفکران مسیحیت صهیونیستی برای آگاهی از اتفاقات جهان در زمان بازگشت مسیح به‌عنوان رهبر سیاسی، به پیشگویی‌های انبیا در متون یهودی مراجعه می‌کنند. تأمل و تفحص آنها در آموزه‌های عهد قدیم به قدری زیاد بوده است که آنها را «یهودی‌شدگان» توصیف و نام‌گذاری می‌کردند (پورکین، ۱۹۹۴م، ص ۱۱).

داری با تکیه بر «پیشگویی‌های عهد قدیم»، یعنی پیشگویی‌های *دانیال*، *حزقیال* و *اشعیا*، می‌گفت: جهان قبل از هزاره صلح و خوشبختی، محکوم به مراحل تدبیر خداوند است و خداوند تاریخ بشریت را تا پایان آن هدایت می‌کند. از تدابیر و نشانه‌های فرجام تاریخ، بازگشت یهود به فلسطین، تأسیس دولت یهودی و غیره است (ر.ک: هلال، ۱۳۸۳ الف، ص ۸۷-۸۸).

هال لیندسی درباره ایده ساختن معبد در پیش از هزاره مسیح می‌گوید: «چه مانعی وجود داشته باشد و چه مانعی وجود نداشته باشد، مطمئناً معبد ساخته خواهد شد؛ زیرا پیشگویی، آن را می‌خواهد» (لیندسی، ۱۹۹۰م؛ به نقل از جریملا، ۲۰۰۷، ص ۹۰). او در کتاب *فرجام سیاره بزرگ زمین* اظهار می‌دارد: «غفلت ورزیدن از پیشگویی‌های شگفت‌انگیز راجع به سرنوشت انسان و رویدادهایی که به‌زودی این سیاره را تحت تأثیر قرار می‌دهد، چه‌بسا بزرگ‌ترین حماقت این نسل خواهد بود» (سایز، ۱۳۸۶، ص ۳۳۲). او در کتاب *جهان نوینی می‌آید: پیشگویی آدیسه*، به مقایسه پیشگویی‌های افراد در طول تاریخ می‌پردازد و می‌گوید: «در تمام قرن‌هایی که بر تاریخ بشر گذشته است، افراد فراوانی بودند که درصدد پیش‌بینی مسیر رویدادهای بشری برآمدند؛ اما هیچ فردی دقت باورنکردنی پیامبران عبرانی عهد کهن را نداشته است» (لیندسی، ۱۹۷۳م، ص ۷).

مسیحیت صهیونیستی از قرن هفده میلادی تاکنون برای تحقق این پیشگویی‌ها - که مقدمه ظهور مجدد مسیح و برقراری صلح در جهان هستند - تلاش‌های فراوانی انجام داده است. رویکرد سنتی یهود آن است که قبل از ظهور ماشیح نباید به فلسطین بروند و حکومت مستقل تشکیل دهند. مسیحیان صهیونیست برای آنکه با یهودیان تماس برقرار کنند و این رویکرد سنتی آنان را تغییر دهند و آنان را از کُنج گتوها به پیوستن به حرکت

صهیونیسم ترغیب کنند، کارهایی اساسی، مانند تألیف هزاران کتاب، نگارش مقالات فراوان، برگزاری کنگره‌ها و نفوذ در آنان انجام دادند. برای مثال، یهودیان در بسیاری از کشورهای اروپایی از آزادی و حقوق کامل برخوردار شدند یا گاهی به مناصب عالی در دولت‌ها گمارده می‌شدند (مسبری، ۱۳۷۴، ص ۱۴-۱۵؛ اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۳۳؛ نجیری، ۱۳۸۴، ص ۵۸). حتی حاکمان و دولتمردانی مانند ناپلئون بناپارت (Napoléon Bonaparte) در فرانسه، پالمستون (Palmerston)، گلدستون (Gladstone)، درزائیلی (Disraeli) و بالفور (Balfour) در انگلستان، و ترومن (Truman) و بلکستون (Blackstone) در آمریکا، تحت تأثیر متفکران این جنبش قرار گرفتند و به حمایت و نیز پیاده‌سازی این طرح برخاستند (ماضی، ۱۳۸۱، ص ۵۹؛ سایزر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸-۱۳۹).

پیشگویی‌های انبیا در کتاب مقدس، از این جهت اهمیت دارد که اولاً آنها اخبار پیهوه از آینده است و پیهوه می‌گوید به غیر از من هیچ کس نمی‌تواند از وقایع گذشته و رخدادهای آینده خبر دهد (اشعیا، ۴۱: ۲۵-۲۶؛ ۴۲: ۸-۹). کتاب اشعیا از نظر اشاره به طرح خداوند درباره تاریخ بشر و بازگشت و ملکوت مسیح در آینده، بسیار مهم است (کتاب مقدس پژوهشی اسکوفیلد، ۲۰۰۲م، ص ۹۱۰-۹۱۱). ثانیاً مسیحیت صهیونیستی، از جمله فرقه‌های «بنیادگرا» است که به معنای تحت‌اللفظی کتاب مقدس توجه جدی دارد و معتقد است هیچ خطایی در آن راه ندارد و نظرش در هر بایی قاطع و صریح است (راستن، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲؛ سایزر، ۱۳۸۶، ص ۵۲ و ۲۲۷-۲۲۹).

۱-۲. مکاشفه خاص و حقیقی خدا در مسیح

یکی دیگر از مبانی آموزه صلح جهانی در مسیحیت صهیونیستی، مکاشفه خدا در مسیح است. مکاشفه - که معادل لاتین آن revelation و واژه یونانی آن apocalypse است - در معنای آغازین، عبارت است از کشف و آشکار شدن چیزی که پیش از این پنهان بود. از نگاه کتاب مقدس، خداوند پنهان و در آسمان ساکن است (پیدایش ۲۸: ۱۲-۱۳؛ سفر تشبیه ۲۶: ۱۵) و مشاهده و مکاشفه کامل جلال او امکان ندارد (خروج ۳۳: ۲۰؛ رک: فلین، ۲۰۰۶م، ص ۵۵۰-۵۵۱؛ لپینسکی، ۱۹۴۵م، ج ۱۷، ص ۲۵۳).

مکاشفه در عهدین به دو صورت است: مکاشفه عام (طبیعی) و مکاشفه خاص. مکاشفه عمومی خداوند به دو روش است: نخست، روش خلقت طبیعت؛ به این معنا که خداوند به وسیله کائناتی که آفریده، خود را برای انسان‌ها آشکار کرد و شناساند (مزامیر ۱۹: ۲-۵؛ رومیان ۱: ۲۰). از این رو فجایع و بلاهایی مانند طوفان (مزامیر داود، ۲۹: ۱۰)، قحطی (دوم سموئیل، ۲۱: ۱) یا وبا (دوم سموئیل، ۲۴: ۱۵)، تجلی و آشکارسازی خشم خدایند و باد بهنگام (خروج ۱۴: ۲۱) یا تگرگ (یوشع ۱۰: ۱۱)، مداخله خدایی‌اش را مشخص ساخته‌اند (جسین، ۲۰۰۳م، ج ۱۲، ص ۱۸۷). دوم، روش وجدان: در این روش، خداوند از داخل، یعنی به واسطه وجدان و ضمیر انسان، خودش را به همه مردم نشان می‌دهد (رومیان ۲: ۱۴-۱۵). بنابراین، انسان به نور تابان خداوند، که از طریق خلقت طبیعت و ضمیر او خود را کشف کرده است، دسترسی دارد.

البته مکاشفه عمومی به‌تنهایی برای کمک به انسان برای رسیدن به رستگاری و نجات کافی نیست؛ از این‌رو راه مکاشفه مخصوص جلوی پای انسان گذاشته شد (خاچیکی، ۱۹۸۲م، ص ۱۱-۱۲). تحقق مکاشفه خاص خداوند، تنها به کلام خداوند و کتاب مقدس وابسته است. خداوند آرزو دارد با مخلوقات خود مصاحبت داشته باشد و با آنان سخن بگوید؛ از این‌رو در عهد عتیق از طریق پیامبران با مردم سخن می‌گفت و خود را آشکار می‌ساخت (عاموس ۳: ۱؛ ر.ک: فلین، ۲۰۰۶م، ص ۵۵۰-۵۵۱؛ لپنسکی، ۱۹۴۵م، ج ۱۷، ص ۲۵۳) و در عهد جدید، به‌طور کامل به‌وسیله مسیح مجسم سخن گفته است (عبرانیان ۱: ۱-۲)؛ با این توضیح که عهد جدید، عیسی علیه السلام را «تجسم وحی»، عین پیام و خود خدا می‌داند که جسم شده است (ر.ک: یوحنا ۱: ۱-۱۸). بنابراین، «مسیح» کلام زنده خدا و کتاب مقدس کلام مکتوب خداست. خداوند با مکاشفه حقیقی و خاص خود در کالبد مسیح، در واقع مقدمات نجات (تیطس، ۳: ۴-۶) و صلح و به‌طور کلی تمام امور مربوط به حال و آینده را فراهم کرد (رومیان، ۸: ۳۲-۳۹).

در نگاه عهد جدید، گناه ذاتی انسان‌ها باعث می‌شود، هر بار که فرصتی برای انسان پیش می‌آید، ناخواسته به دام گناه فرو رود و تسلیم گناه شود؛ زیرا اثر گناه آدم آن است که انسان از لحاظ معنوی و اخلاقی ضعیف شده و بر اراده اطاعت از خدا ناتوان است (رومیان ۶: ۱۷-۲۰ و ۷: ۱۵-۱۹). گناه ذاتی، سبب دوری انسان‌ها از خداوند و ایجاد بدبختی در حیات اجتماع بشر شده است؛ از این‌رو خداوند با مکاشفه در کالبد مسیح، هم زمینه صلح انسان‌ها با خود را در ظهور اول مهیا کرده است و هم در آینده، مردمان تحت سلطنت مسیح در عدالت و صلح خواهند زیست (رومیان ۵: ۸-۲۱ و ۶: ۱-۶). مسیحیان صهیونیست نیز معتقدند، همین گناه ذاتی انسان باعث شده است که انسان صلاحیت و شایستگی اصلاح در جامعه را نداشته و تغییر وضعیت جامعه انسانی، نه به دست انسان‌ها، بلکه تنها با دخالت مستقیم نیروی الهی امکان‌پذیر باشد؛ از این‌رو صلح در آینده متعالی و برین واقع می‌شود و تنها مطابق دخالت الهی و با بازگشت مسیح و تشکیل ملکوت توسط او صورت می‌گیرد (استاینر، ۲۰۱۵م، ص ۱۲۴)؛ و بر، ۲۰۰۴م، ص ۵۵). مکاشفه یوحنا اموری را که باید واقع شوند و هنوز رخ نداده‌اند، ظاهر می‌سازد. یوحنا از اموری که در آینده، یعنی پیش یا پس از بازگشت دوباره مسیح، رخ می‌دهد، پیشگویی می‌کند و طرح کلی آخرت‌شناسی (Eschatology) مسیحیت را پدید آورده است (چایدستر، ۱۳۸۰، ص ۳۲۶).

۳-۱. هزاره‌گرایی

هزاره‌گرایی (Millenarianism) به باوری اطلاق می‌شود که بر اساس آن، در آخرالزمان جهانی جدید، پر از عدل و داد، خوشی، حاصلخیزی و فراوانی به‌وجود می‌آید. منشأ این نام به کتاب *مکاتسفه یوحنا* بازمی‌گردد (مکاشفه، ۲۰: ۱-۷). آخرالزمان در این کتاب چنین توصیف شده است: نبردی میان نیروهای خیر و شر درمی‌گیرد. پس از آن، هزار سال مسیح بر جهان حکمرانی می‌کند. آن‌گاه شیطان شکست خواهد خورد و دوری نهایی صورت می‌گیرد. پس از آن، آسمانی جدید و زمینی جدید خلق خواهد شد. به این حکمرانی زمینی مسیح، در اصطلاح «هزاره» می‌گویند (شورتز، ۱۹۸۶م، ص ۵۲۱).

باور به هزاره و پایان تاریخ، عقیده‌ای یهودی است که از طریق *مکاشفه یوحنا* به الهیات مسیحی راه یافت (هلال، ۱۳۸۳ب، ص ۳۴۳). بر اساس تفسیر مسیحیت صهیونیستی از کتاب مقدس، هزاره با نبرد آرمگدون میان مسیح و شیطان آغاز می‌شود (مکاشفه ۲۰: ۱-۳). در طول هزاره، صلح به‌طور کامل بر روی زمین برقرار خواهد شد و هر کسی که در این هزاره ملکوت مسیح حضور داشته باشد، خوشحال است (مکاشفه، ۱۴: ۱۳ و ۲۰: ۶)؛ زیرا در آن دوران، عدالت و صلح به‌طور کامل در تمام نقاط جهان محقق خواهد شد (مزامیر ۷۲: ۷؛ اشعیا ۸۵: ۱۰؛ اشعیا ۹: ۶-۷؛ ۱۱: ۱-۱۲). پس از تمام شدن هزاره، شیطان از زندان خویش در جهنم آزاد می‌شود و اشرار و ستمکاران را برای نبرد آماده می‌کند (مکاشفه ۲۰: ۷-۸). سپس نبرد آغاز می‌شود و به‌دنبال این نبرد، فرجام تاریخ فرامی‌رسد و مسیح به داوری میان اشرار و ستمکاران می‌پردازد (مکاشفه ۲۰: ۸-۱۵) (ر.ک: کتاب مقدس پژوهشی اسکوفیلد، ۲۰۰۲م، ص ۱۳۱۹ و ۱۷۴۳-۱۷۴۵؛ هلال، ۱۳۸۳الف، ص ۳۱۶).

شور و هیجان امید به ظهور و بازگشت مسیح، هنگام نزدیک شدن به سال‌های ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰م میان مسیحیان اوج گرفت. اکنون که آنان سال ۲۰۰۰ را پشت سر گذاشته‌اند و مسیح نیامده است، جمعی به دوهزارمین سال مصلوب شدن و برخاستن وی از قبر، یعنی حدود سال ۲۰۳۰م دل بسته‌اند.

۱-۴. پلیدی و تحت سیطره قدرت‌های شیطانی بودن جهان

مسیحیان هزاره‌گرا با استناد به کتاب دانیال در عهد عتیق (دانیال، ۲: ۱-۴۹) و *مکاشفه یوحنا* در عهد جدید، جهان را جای پلیدی می‌دانند که زیر سلطه نیروهای شیطانی است. قدرت‌های شیطانی رفتار بدی با نیکان دارند؛ اما سرانجام با بازگشت مسیح، نیکان با شورش بر حاکم شیطانی پیروز می‌شوند و با شکل‌گیری سلطنت هزارساله مسیح، صلح در زمین فراگیر خواهد شد (مکاشفه ۲۰: ۱-۱۰). در اندیشه مسیحیت صهیونیستی، ستیز و نزاع میان خدا و شیطان به‌عنوان «الگوی حتمی تاریخ» محسوب می‌شود (هاردینگ، ۲۰۰۰م، ص ۲۳۷؛ استاینر، ۲۰۱۵م، ص ۱۱۸). از نگاه اسکوفیلد، دوران کنونی خلقت در اسارت فساد، گناه و بطالت است و در دوران ملکوت مسیح، جهانیان با ظهور فرزندان خدا، از آن اسارت رهایی می‌یابند و رستگار می‌شوند (پیدایش ۳: ۱۷؛ اشعیا ۱۱: ۶-۸؛ رومیان ۸: ۱۹-۲۱؛ ر.ک: کتاب مقدس پژوهشی اسکوفیلد، ۲۰۰۲م، ص ۱۷۴۳). شیطان زمین و هوا را صحنه فعالیت خستگی‌ناپذیر خود ساخته است (افسیسیان ۲: ۲؛ اول پطرس ۵: ۸). او پس از آفرینش بشر، با ورود به درون مار (پیدایش ۳: ۱) و فریب هوا، باعث سقوط آدم و نسل او و نیز ورود گناه به جهان بشر شده است (رومیان ۵: ۱۲-۱۴). پس از این، شیطان جنگ طولانی خویش را در مقابل کاری که خداوند برای بشریت انجام داد، آغاز کرد و این نبرد همچنان ادامه دارد. او حاکم و رئیس نظام دنیای کنونی (یوحنا ۱۴: ۳۰، ۱۶: ۱۱؛ مکاشفه ۱۳: ۸) و خدای این جهان (دوم قرتیان ۴: ۴) است؛ دنیایی که بر پایه اصول قدرت، حرص و طمع، خودخواهی، جاه‌طلبی و لذت‌گناه‌آلود سازمان یافته است. او به‌عنوان «رئیس قدرت هوا» (افسیسیان ۲: ۲) سرور یک گروه عظیمی از دیوهاست. او زیر نظر خداوند، بر روی

زمین، صاحب قدرت مرگ شده است (عبرانیان ۲: ۱۴). با وجود این، با بازگشت مسیح، شیطان به مدت هزارسال (مکاشفه ۲۰: ۲) در زنجیر خواهد شد و پس از آن برای مدت کمی آزاد می‌شود (مکاشفه ۲۰: ۳، ۷-۸) و ریاست و فرماندهی لشکریانی را برای سرنوشتی ملکوت به عهده خواهد گرفت؛ اما در این نبرد شکست می‌خورد و در دریاچه آتش می‌سوزد (کتاب مقدس پژوهشی اسکوفیلد، ۲۰۰۲م، ص ۱۷۴۴). خداوند در ملکوت مسیح، شیطان و دیوان (شرورها) را مقهور و مغلوب خواهد ساخت (لوقا، ۱۰: ۱۰-۱۸ و ۱۱: ۲۰؛ رومیان، ۱۶: ۲۰) تا جهان از فساد و گمراهی نجات پیدا کند (مکاشفه، ۲۰: ۲-۳) و غرق در صلح و آرامش شود.

تمام نوشته‌ها و نگرش‌های مکاشفه‌ای، اساساً به دو دسته موضوع تقسیم می‌شوند: یکی افشاگری‌هایی است دربارهٔ چپستی «این جهان» و اینکه این جهان تحت حکومت شرارت (سلطنت شیطان) است. دنیا میدان نبرد میان نیروهای خیر و شر است و بر اثر بی‌عدالتی نیروهای شر، نیروهای خیر آزار و رنج می‌بینند. دیگری مکاشفه‌هایی است دربارهٔ کیفیت «جهان آینده» و اینکه در پایان دوران، با مداخلهٔ خدا و تحقق سلطنت او، ظلم و شرارت برای همیشه از بین می‌رود و عدالت و نیکوکاری، مانند خورشید آشکار خواهد شد. در حقیقت، قوم نیکو در کمال سعادت زندگی می‌کنند و قوم شرور دچار عذاب دردناک می‌شوند (فلاشر، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۵۷؛ هینلز، ۱۳۸۶، ص ۵۹۸؛ ویور، ۱۳۸۱، ص ۶۴-۶۵ و ۴۷۴). بدین سبب، اشاره‌های *مکاشفهٔ یوحنا* به «هزار سال» (۲۰: ۱-۱۰)، موجب شد تا عده‌ای در این انتظار باشند که پیروزی نهایی خداوند بر شیطان، پس از سپری شدن هزاره‌ای فرامی‌رسد (دانیگر، ۲۰۰۶م، ص ۹۲۷).

۵-۱. مسیحاگرایی (Messianism) یا اعتقاد به بازگشت مسیح

به‌طور کلی آخرالزمان در مسیحیت دوره‌ای است که عیسی مسیح برمی‌گردد و روز عظیم (ارمیا، ۳۰: ۵-۷؛ ملاکی، ۴: ۵؛ اعمال رسولان، ۲: ۲۰) آغاز می‌شود. آنچه از نشانه‌های آخرالزمان در عهد جدید آمده، از کتاب‌های عهد عتیق اثر پذیرفته است. در عهد عتیق، از پادشاه ملقب به مسیحا، انتظار می‌رفت که ظلم را ریشه‌کن و عدالت و صلح را در جامعه جاری کند. برای مثال، یهودیان کورش را که به یهودیان خدمت کرده و امت‌ها را مغلوب ساخته بود، ماشیح می‌نامیدند؛ زیرا در کتاب اشعیا، کورش مسیح یهوه نامیده شده است (اشعیا، ۴۵: ۱). البته دربارهٔ مسح شدن وی، در هیچ‌جا سخنی به میان نیامده است.

«مسیحا» - که واژهٔ عبری آن «ماشیح» است - در زبان عبری به‌معنای «مسح‌شده با روغن مقدس» است و در اصطلاح به پادشاهان آسمانی یهود اطلاق می‌شود که برای بر تخت نشستن، به‌دست نبی تدهین و روغن‌مالی می‌شدند (اول سموئیل ۱۰: ۱؛ کهن، ۱۳۵۰، ص ۳۵۲). به‌تدریج پس از ویرانی شهر قدس و پراکندگی یهودیان از اسرائیل، اعتقادی میان آنان رایج شد، مبنی بر اینکه پادشاهی در آینده خواهد آمد که پادشاهی اسرائیل را احیا می‌کند و اقتدار و شکوه قوم خدا را به عصر درخشان داوود و سلیمان برمی‌گرداند و این پادشاه آینده را «مسیحا»

نمایند. این سنت از دین یهود به مسیحیت راه یافت. بدین ترتیب، آنان به ظهور دوباره عیسی در آخرالزمان معتقد شدند و او را «مسیحا» نامیدند (رینجرن، ۱۹۸۶م، ج ۹، ص ۴۶۹).

«بازگشت مسیح» (Second Coming; Parousia) یکی از آموزه‌های مهم الهیاتی و مورد اتفاق همه متألهان مسیحی است. این آموزه، در کتاب مقدس بیش از سیصد بار ذکر شده است و چندین باب کامل از اناجیل به این موضوع اختصاص دارد (متی، ۲۴: ۲۹-۵۱ و ۲۵: ۳۱-۴۶؛ مرقس، ۱۳: ۲۶-۳۷؛ لوقا، ۲۱: ۳۴-۳۸). رساله‌هایی در کتاب مقدس، مانند رساله اول و دوم پولس به تسالونیکیان، و نیز کتاب *مکاشفه یوحنا*، در همه ابواب خود تنها به تفسیر و تبیین همین آموزه پرداخته‌اند (ر.ک: صادق‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۲۴۳). بر اساس این آموزه، مسیح دوباره با جلال و شکوه به منزله پسر داوود، در آخرالزمان می‌آید و پس از غلبه و سیطره بر باطل و شر، برنامه نجات، صلح و سعادت را در جهان برقرار خواهد کرد؛ به گونه‌ای که پس از آن، جنگ و خون‌ریزی از جهان رخت برمی‌بندد و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید (اشعیا، ۴: ۲؛ متی ۲۴: ۳۰-۳۱ و ۲۵: ۳۱-۴۶؛ لوقا ۱: ۳۲؛ مزامیر ۸۹: ۳-۴ و ۲۰-۳۷؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۹). گاهی از زمان بازگشت مسیح، به «روز خداوند» یا «روز داوری» هم تعبیر شده است که به کارکرد مسیح در زمان بازگشت، یعنی داوری بین ابرار و اشرار، اشاره دارد (متی ۲۵: ۳۱-۴۶؛ اول قرتیان ۴: ۵).

۱-۶. تدبیرگرایی (dispensationalism)

یکی از مهم‌ترین باورهای مبنایی مسیحیان صهیونیست، ایمان به «تقدیر یا تدبیر ازلی خداوند» (Dispensation) است که بر اساس آن، خداوند تاریخ بشری را به مراحل و دوره‌های زمانی محدود و مشخص (هفت دوره) تقسیم کرده است. آنچه بیش از هر چیز برای آنان اهمیت دارد، اطاعت و فرمان‌برداری از این تدابیر است که برایشان مقدر شده است. فرمان‌برداری در این امور، حتی از اطاعت انسان از سفارش‌ها و وصایای مسیح نیز مهم‌تر است (هال سل، ۱۳۸۴م، ص ۵۴-۵۵).

بر اساس تفسیر اسکوفیلد از کتاب مقدس (ر.ک: کتاب مقدس پژوهشی اسکوفیلد، ۲۰۰۲م، ص ۱۷۴۳)، شش تدبیر نخست عبارت‌اند از: «بی‌گناهی»، از زمان آفرینش تا پیش از هبوط آدم (پیدایش ۱: ۲۸؛ ۲: ۱۶-۱۷)؛ «وجدان یا خودآگاهی»؛ از سقوط انسان تا سیل و طوفان نوح (پیدایش ۳: ۷ و ۲۳)؛ «حکومت انسان»؛ از طوفان نوح (تورات تا زمان حضرت ابراهیم (پیدایش ۸: ۱۵-۲۰)؛ «عهد یا وعده»؛ از زمان حضرت ابراهیم تا زمان اعطای «شریعت» در صحرای سینا (پیدایش ۱۲: ۱)؛ «شریعت»؛ از صحرای سینا تا مصلوب شدن مسیح (خروج ۱۹: ۱-۸)؛ و «کلیسا (فیض الهی)»؛ از زمان مرگ مسیح تا داوری‌ها (یوحنا: ۱: ۱۷؛ اعمال رسولان ۲: ۱).

تدبیر هفتم در نگاه آنان، همان «ملکوت مسیح» است که در واقع زندگی انسان‌ها را بر روی زمین در آخرالزمان مشخص می‌کند. با داوود عهد بسته شده است (دوم سموئیل ۷: ۸-۱۷؛ زکریا ۱۲: ۸؛ لوقا ۱: ۳۱-۳۳؛ اول قرتیان ۱۵: ۲۴) که پسر بزرگ‌تر داوود، یعنی خداوند مسیح، برای هزارسال به‌عنوان پادشاه پادشاهان و پروردگار

ارباب‌ها بر زمین حکومت می‌کند، و در آن سلطنت، مقدسان خویش را از تمام دوران‌ها با خود همراه می‌کند (مکاشفه ۳: ۲۱؛ ۵: ۹-۱۰؛ ۱۱: ۱۵-۱۸؛ ۱۵: ۳-۴؛ ۱۶: ۱۹؛ ۲۰: ۴۶).

از نگاه اسکوفیلد عصر ملکوت مسیح، «دوره‌های» مختلفی را که در کتاب مقدس از آنها سخن به میان آمده است، به دنبال دارد: در دوره اول، هنگامی که مسیح ملکوت خود را تأسیس می‌کند، دوران ظلم و ستم و شورش به پایان می‌رسد (اشعیا ۱۱: ۳-۴). در دوره دوم، زمان شهادت و گواهی دادن و شکیبایی و چشم‌پوشی خدا خاتمه می‌یابد و حکم و قضاوت مسیح بر مردم آغاز می‌شود (متی ۲۵: ۳۱-۴۶؛ اعمال رسولان ۱۷: ۳۰-۳۱؛ مکاشفه ۲: ۷-۱۵). در دوره سوم، دوران سخت کار کردن، به استراحت و پاداش منتهی می‌شود (دوم تسالونیکیان ۱: ۶-۷). در دوره چهارم، دوران رنج و مصیبت به جلال منتهی می‌شود (رومیان ۸: ۱۷-۱۸). در دوره پنجم، دوران کوردلی، سخت‌دلی و تنبیه (اسارت) یهودیان، به بازگشت و تغییر مذهب منتهی می‌شود (حزقیال ۳۹: ۲۵-۲۹؛ رومیان ۱: ۲۵-۲۷). در دوره ششم، زمان‌های دیگر امت‌ها، به از میان برداشتن آوازه آنها و به قدرت رساندن ملکوت آسمان‌ها منتهی می‌شود (دانیال ۲: ۳۴-۳۵؛ مکاشفه ۱۹: ۱۵-۲۱). و در دوره هفتم، زمان اسارت خلقت، به رستگاری در ظهور فرزندان خدا منتهی می‌شود (پیدایش ۳: ۱۷؛ اشعیا ۱۱: ۶-۸؛ رومیان ۸: ۱۹-۲۱). در پایان هزار سال، شیطان به مدت کوتاهی آزاد می‌شود و شورش نهایی را آغاز می‌کند. مسیح شیطان را به دریاچه آتش می‌کشد تا به‌طور ابدی عذاب شود؛ آخرین دشمن (مرگ) را شکست می‌دهد و سپس ملکوت را به پدر عرضه می‌کند (اول قرنتیان ۱۵: ۲۴). از نگاه مسیحیت صهیونیستی، هفت مورد بیان شده - که وجود آنها در کنار همدیگر، عصر ملکوت مسیح را شکل می‌دهد - سبب شکل‌گیری صلح جهانی، رفاه، حیات طولانی و عدالت همه‌جانبه در آخرالزمان می‌شود (ر.ک: کتاب مقدس پژوهشی اسکوفیلد، ۲۰۰۲م، ص ۱۲۳۹، ۱۳۱۹ و ۱۷۴۳).

۷-۱. تعالیم صریح مسیح و رسولان درباره صلح

برخی از فقرات عهد جدید بیانگر این نگرش همیشگی مسیح است که باید صلح برقرار گردد و خشم و خشونت ترک شود؛ زیرا ایشان مسئله انتقام‌جویی را یک رفتار غیردینی دانسته و به نکوهش آن پرداخته است و به‌طور صریح و روشن به حواریون و مؤمنان سفارش می‌کند که شخص هرگز نباید بدی را با بدی مقابله کند: «با شریب مقاومت مکنید؛ بلکه هر که به رخساره راست تو طپانچه زند، دیگری را نیز به‌سوی او بگردان؛ و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار...» (متی ۵: ۳۸-۴۳). ایشان می‌فرماید: «هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد...» (متی ۵: ۲۱-۲۳).

رسولان مسیح نیز با چنین درک بیان‌شده از قول و فعل مسیح، به تبلیغ آیین او در دوران پس از مسیح پرداختند (اعمال رسولان ۱۰: ۳۶). درباره چگونگی برخورد با دشمنان، در نامه‌های پولس نیز به‌روشنی ممنوعیت خشم، جنگ و انتقام‌جویی القا می‌شود (رومیان ۱۲: ۱۵-۲۱). از نگاه پطرس، مسیح تنها راه نجات را تحمل رنج و

سختی‌ها در برابر دشمنان به‌جای جنگ و درگیری با ایشان معرفی می‌کند (اول پطرس ۲: ۲۱-۲۳). در عبرانیان نیز این مسئله آمده که سنت روپارویی با دشمنان، سنت صلح، صبر و مدارا بوده است (عبرانیان ۱۰: ۳۲-۳۷). در مصاحبه و گفت‌وگو با چندین اندیشمند مسیحی صهیونیست، هنگامی که به‌طور صریح پرسیده شد که «مسیحیان با اعراب و مسلمانان باید چگونه ارتباط برقرار کنند؟»، تمام مصاحبه‌شوندگان تأکید کردند که ما باید اعراب مسلمان را همانند یهودیان دوست داشته باشیم؛ زیرا ما باید دشمنانمان را به یک میزان و مقدار ممکن دوست داشته باشیم. یکی از آن مصاحبه‌شوندگان ناشناس گفت: «ما برای آنها دعا نیز می‌کنیم؛ زیرا تصور من این است که خداوند اعراب مسلمان را همانند یهودیان دوست دارد». با این حال، در جلسات عمومی هرگز چنین مطلبی گفته نشده است (استاینر، ۲۰۱۵م، ص ۱۲۹)؛ به این دلیل که معتقدند اعراب و مسلمانان در ماجرای فرجام‌شناسی آخرالزمان، به‌عنوان ارتش شیطان، مانعی برای تحقق صلح جهانی‌اند و یهودیان و بنی‌اسرائیل به‌عنوان قوم برگزیده‌ی خدا، نقش سازنده‌ای را ایفا می‌کنند و در واقع با خداوند همکاری کرده، راه بازگشت مسیح را هموار می‌کنند (اسپیکتر، ۲۰۰۹م، ص ۵۸ و ۹۱؛ استاینر، ۲۰۱۳م، ص ۵۴ و ۶۰؛ همو، ۲۰۱۵م، ص ۱۲۰).

۲. نقد و بررسی

برخی از مبانی بیان‌شده از صلح جهانی در دیدگاه مسیحیت صهیونیستی، نظیر دعوت مسیح و رسولان به صلح و عدم خشونت و انتقام، و نیز اعتقاد به بازگشت مسیح در دوران آخرالزمان و نقش ایشان در تحقق صلح در جهان، به‌نحوی صحیح‌اند. البته به‌نظر می‌رسد فلسفه اصلی بازگشت دوباره حضرت مسیح، به‌منظور تأسیس ملکوت مستقل برای ایجاد صلح در جهان نیست؛ بلکه حکمت‌های دیگری دارد که در نوشتاری دیگر باید بررسی شوند.

یک مبانی دیگر که می‌تواند از مبانی کتاب مقدسی صلح جهانی به‌شمار آید، «برابری و برادری نژاد بشر از جهات مختلف» است. انسان‌ها از این جهت که به‌صورت خدا خلق شده‌اند (پیدایش، ۱: ۲۷؛ یعقوب، ۳: ۹) و همچنین از این جهت که خدا انسان‌ها را از یک خون، یعنی آدم ﷺ ساخته است (پیدایش، ۵ و ۶)، وحدت منشأ دارند. کتاب مقدس از این جهت که پدر همه انسان‌ها خداست و همه باید به‌سوی او روی آورند و نیز پیشوای همه آنها مسیح است، همه آدمیان را برادران هم می‌داند (متی، ۲۳: ۸-۱۰). بنابراین همین وحدت منشأ (برابری و برادری تمام بشر) می‌تواند از جمله مبانی صلح جهانی آخرالزمان باشد؛ حال آنکه مسیحیت صهیونیستی به این اصل پایبند نبوده است و حتی ذکری از آن به میان نمی‌آورد. در مقابل، آنان معتقدند که مسیح فقط ملت‌های یهودی را «برادران من» می‌خواند. مسیحیت صهیونیستی، همواره میان سه دسته از افراد تفاوت قائل می‌شود: یک، «گوسفند»؛ که مراد اهل کلیسا هستند که در طول دوران بین عروج مؤمنان و بازگشت مسیح به زمین نجات می‌یابند؛ دو، «بز»؛ که مراد ملت‌های نجات‌نیافته است؛ و سه، «برادران»؛ که مراد مردم اسرائیل است. در نگاه مسیحیت صهیونیستی، مبانی عدالت و صلح نهایی، یهودیان و اسرائیل و چگونگی برخورد ملت‌ها با آنان است و

خداوند همه مردم را در این زمینه که آیا با یهودیان خوب رفتار می‌کنند یا نه، قضاوت و داوری می‌کند (ر.ک: کتاب مقدس پژوهشی اسکوفیلد، ۲۰۰۲م، ص ۱۳۴۹؛ سایزر، ۱۳۸۶، ص ۳۵۱-۳۵۳).

سایر مبانی صلح جهانی در دیدگاه مسیحیت صهیونیستی نیز دارای اشکالات عقلی و کتاب مقدسی‌اند، که پیش از بیان آنها لازم است به یک اشکال کلی اشاره کرد و آن اینکه بسیاری از برداشت‌ها و تفسیرهای اسکوفیلد و دیگر متفکران مسیحیت صهیونیستی ناسازگار با دیگر فقرات کتاب مقدس و به‌ویژه عهد جدید است و گاهی تماماً در تضاد و تناقض با دیگر فقرات آن است. برای مثال، عهد جدید مفهوم قوم خدا را تعمیم می‌دهد و برگزیدگی را مشروط به ایمان به مسیح می‌داند؛ حال آنکه مسیحیت صهیونیست، یهودیان را قوم برگزیده خدا می‌داند و معتقد است که در آینده، آنان جایگزین کلیسا در روی زمین خواهند شد. اشکال دیگر اینکه عهد جدید از تجدید بنای معبد سخنی به میان نمی‌آورد و نیز شریعت قدیم، رسم تقدیم قربانی و غیره را ملغاً کرده است؛ حال آنکه تفکر مسیحیت صهیونیستی معتقد است که اینها مجدداً باید برقرار شوند. اساساً این تفکر، به‌جای آنکه عهد قدیم و پیشگویی‌های آن را در پرتو وحی عهد جدید، یعنی مسیح تفسیر کند، عهد جدید را در پرتو عهد عتیق تفسیر می‌کند (ر.ک: سایزر، ۱۳۸۶، ص ۳۵۴-۳۵۶ و ۴۸۴-۴۸۷)؛ و حال آنکه از نگاه الهی‌دانان بزرگ مسیحی، هرچند عهد عتیق از نظر زمانی بر عهد جدید مقدم است، ارزش ذاتی عهد جدید بر عهد عتیق تقدم دارد؛ از این‌رو در باور آنان، عهد عتیق بر اساس نگرش موجود در عهد جدید مطالعه می‌شود و بدون پذیرش عهد جدید، عهد عتیق مرجعیتی ندارد (ر.ک: آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۹۱۸؛ لین، ۱۳۸۰، ص ۴۷۵). در ادامه به اشکالات عقلی و کتاب مقدسی اشاره می‌شود.

۲-۱. بررسی پیشگویی‌های انبیا در کتاب مقدس

مسیحیت صهیونیست معتقد است که برای تسریع در ظهور مجدد مسیح و وقوع صلح فراگیر، لازم است پیشگویی‌های انبیا در عهد عتیق - که در واقع اخبار یهوه درباره نقشه آسمانی او برای تاریخ آینده زمین است - تحقق خارجی پیدا کند؛ از این‌رو هدف اصلی آنان از قرن هفدهم میلادی تا کنون، عملی و اجرایی شدن پیشگویی‌های عهدین به‌عنوان پروژه «زمینه‌سازی بازگشت مسیح» است (هلال، ۱۳۸۳ الف، ص ۴۵-۴۶؛ سایزر، ۱۳۸۶، ص ۷۰).

البته بر خود مسئله پیشگویی‌ها در متون دینی اشکالی وارد نیست؛ اما آنچه دارای خدشه است، تفسیر مغایر و ناسازگار مسیحیت صهیونیستی از این پیشگویی‌ها و طرح‌هاست.

ایراد اول این است که فرمول‌بندی مسیحیت صهیونیستی از این پیشگویی‌ها و طرح‌ها نادرست است؛ زیرا با نظر و تفسیر صاحبان اصلی این متون، یعنی یهودیان، متفاوت است. فرمول‌بندی سنتی یهود از این پیشگویی‌ها، به‌ترتیب عبارت است از: تبعید؛ انتظار؛ بازگشت ماشیح؛ بنای مجدد اورشلیم و معبد بزرگ آن به‌دست وی؛ بازگشت تبعیدیان؛ تشکیل دولت مستقل. در این فرمول‌بندی، استقلال سیاسی، بنای معبد و بازگشت به فلسطین باید

به دست خود مسیح و پس از ظهور او صورت گیرد. از این رو شریعت یهودی از دین داران می خواهد تا در همان مکان های تبعید به انتظار ماشیح بمانند و برای رهایی از بدبختی ها و مشقت ها صبر کرده، خدمت دولت ها کنند تا ماشیح ظهور کند، که در دوران او ملت اسرائیل دیگر زیر دست هیچ دولت بیگانه ای نخواهد بود (کههن، ۱۳۵۰، ص ۳۵۲ و ۳۶۰-۳۶۱؛ مسیری، ۱۳۷۴، ص ۴۶). از نگاه آنان، بازگشت به فلسطین، به طور ناگهانی در میان معجزات و شگفتی ها از طریق دخالت مستقیم خداوند تحقق خواهد یافت (اپستاین، ۱۳۸۵، ص ۳۷۳)؛ حال آنکه فرمول بندی مسیحیت صهیونیستی به این صورت است: تبعید یهودیان؛ بازگشت از تبعید (به منظور تدارک و زمینه سازی برای قدوم و بازگشت ماشیح)؛ تشکیل دولت؛ بنای معبد؛ وقوع جنگ آخرالزمان یا آرمگدون میان خیر و شر؛ بازگشت ماشیح. آنها با موجه ساختن این فرمول بندی، در واقع روند شهرک سازی صهیونیسم را نیز توجیه کردند (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۴۶۲-۴۶۳؛ مسیری، ۱۳۷۴، ص ۴۶ و ۵۹-۶۰). در این فرمول بندی، بازگشت به فلسطین، استقلال سیاسی، بنای معبد و غیره باید قبل از بازگشت مسیح اجرایی شود. ظاهراً اولین بار در تاریخ مسیحیت بود که بشر به جای تکیه به خدا و دخالت او برای تحقق بازگشت یهودیان، درصدد برآمد که با طرح و مداخله خود به آن دست یابد (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۷۱).

ایراد دوم این است که فقرات مربوط به پیشگویی درباره آینده در عهدین، صرفاً در مقام اخبار از تحقق حوادث و رخدادهای آخرالزمانی هستند. اشعیا (باب ۲۴، ۳۴ و غیره)، حزقیال (باب ۳۸، ۳۹ و غیره)، زکریا (۱۲ و ۱۴ و غیره) و نیز حضرت عیسی علیه السلام بر روی کوه زیتون (متی ۲۴-۳؛ لوقا ۲۱: ۵-۲۴)، از یک امور حتمی (تکوینی) خبر می دهند، که چه بخواهیم و چه نخواهیم، در آخرالزمان واقع می شوند؛ از این رو مسیح و رسولان، مردم را دعوت می کردند که هنگام مواجهه با این گونه حوادث، پریشان و نگران نشوند و به جای دخالت در تحقق حوادث و نبردها، صبر را پیشه خود سازند؛ زیرا نجات در صبر بر این امور است (متی ۲۴: ۳-۱۴). آنان دل های خود را قوی سازند تا اینکه سرانجام مسیح بیاید و سلطنت عالم را به دست گیرد (اول قرنتیان ۱۵: ۲۳-۲۸). انبیای گذشته و نیز مسیح هیچ گاه حکم تشریحی صادر نمی کنند، که برای تحقق آن حوادث اقدام کنید. حال آنکه مسیحیت صهیونیستی با هدف سرعت بخشیدن به ظهور دوباره مسیح، وقوع حوادثی مانند آرمگدون را تکلیف شرعی فردی یا گروهی دانسته اند و معتقدند که باید به جای تلاش برای صلح، بایستی همگی دعا کنیم و نیز بکوشیم تا این نبرد همه دنیا را در کام خود بکشد؛ زیرا این جنگ، بخشی از طرح های آسمانی است (هال سل، ۱۳۸۴ الف، ص ۵۰-۷۱).

۲-۲. بررسی مکاشفه خاص خدا در مسیح

یکی از آن مبانی، مکاشفه خاص و حقیقی خدا در مسیح است که دارای اشکالات عقلی مهم است. البته مکاشفه به این معنا که خداوند از زمان آدم تا مسیح، از طریق انبیاء، شرایع و معجزات سخن گفت، موافق با حکمت الهی است و

با عقل هم در تضاد نیست؛ اما مکاشفه به معنای تجسم کامل خدا در انسانی همچون عیسی علیه السلام و ۳۳ سال با این نام در روی زمین زندگی کردن، از لحاظ عقلی دارای خدشه است. جان هیک، از الهی‌دانان مسیحی، بر این نظر است که عقیده «خدا - انسان» بودن عیسی، به این معنا که عیسی در زندگی انسانی، دارای دو طبیعت انسانی و الهی بوده باشد، به شکست انجامیده و در طول تاریخ مسیحیت، هرگز معنای روشن و دقیقی نداشته است (هیک، ۱۹۷۳م، ص ۱۷۰). به اعتقاد او، ویژگی الهی بودن و انسان بودن در شخص واحد، به این معنا که صفات الهی و انسانی را در آن واحد به عیسای ناصری تاریخی نسبت دهید، متناقض است و از لحاظ عقلانی قابل جمع نیست (هیک، ۱۹۹۳، ص ۵۸). بدین سبب، وی آن را «اسطوره تجسد الهی» به‌شمار آورد (هیک، ۱۹۸۵م، ص ۳۵). بنابراین از نظر عقلی، خدا بودن، مستلزم عدم تغییر، نامتناهی بودن در کمالات و منزّه بودن از زمان و مکان و آثار این دو است و انسان بودن، مستلزم معلول بودن، متناهی بودن، احتیاج به زمان و مکان داشتن، اجزا داشتن و غیره است و این دو با هم ناسازگارند (فنائی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲-۱۱۳). بنابراین، مسیح، بشر و پیامبری از پیامبران الهی است که به قدرت الهی زنده است و در آخرالزمان به دلایل بیان شده ظهور می‌کند.

اشکال دیگری بر علت و دلیل این مکاشفه خاص وارد است. در دیدگاه آنها سرشت انسان در ابتدا پاک بود؛ ولی گناه آدم (گناه ذاتی و از لوازم تفکیک‌ناپذیر بشر)، سبب دوری انسان‌ها از خداوند و ایجاد گرفتاری و بدبختی در حیات اجتماع بشر شده است؛ از این‌رو تغییر وضعیت حال یا جامعه انسانی، نه به‌دست انسان‌ها، بلکه به دخالت مستقیم نیروی الهی و مکاشفه خدا در کالبد مسیح امکان‌پذیر است؛ اما این ادعای گناه ذاتی نادرست است و هیچ عقل سلیمی آن را نمی‌پذیرد؛ زیرا:

اولاً این عقیده با عدالت خداوند سازگاری ندارد؛ چراکه اندیشه گناه موروثی، حتی نوزادان را هم در چشم خداوند، گناهکار و منفور می‌کند. اساساً نامعقول است کودکی که اکنون متولد می‌شود، به‌جرم اینکه هزاران سال قبل جد او آدم گناهی را مرتکب شده است، با گناه وارد این جهان شود؛ بلکه آدم نمونه‌ای از گناه را انجام داده است و دیگران از او تقلید کرده‌اند. گناه آدم فقط به شخص او آسیب رسانده است و هرگز نسل انسانی در آن شریک نیست (استید، ۱۳۸۰، ص ۳۵۶-۳۵۷؛ اُگریدی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۱).

ثانیاً چنین تفسیری از آموزه‌های حضرت عیسی علیه السلام در عهد جدید برنمی‌آید؛ زیرا ایشان هیچ‌جا به چنین باوری که خطای آدم سبب ورود گناه به جهان شده باشد و هر انسانی گناهکار زاده می‌شود، اشاره‌ای نکرده و فقط پولس به چنین باوری معتقد است (انس‌الامیرکانی، ۱۸۸۸م، ج ۲، ص ۹۴؛ شاله، ۱۳۴۶، ص ۴۳۸).

ثالثاً چنین تعلیمی از سوی مسیحیت، مبنی بر گناه ذاتی داشتن انسان، بزرگ‌ترین ضربه را به شخصیت و حیثیت انسانی وارد می‌کند. آیا عقل‌پسند است که انسان در ارتکاب گناهی که هیچ‌گونه اختیاری از خود نداشته است، تحقیر شود؟ همین نگاه تحقیرآمیز و آلوده به گناه ذاتی بودن انسان، باعث شد که انسان عصر روشنگری احساس کند دین برای او حرمت قائل نیست. از این‌رو او نیز در مقابل دین مانند مار زخم‌خورده به طرد و انکار

آموزه‌های دینی پرداخت و به‌زعم خود، می‌خواست جایگاه از دست‌رفته خود را به‌دست آورد. از مهم‌ترین پیامدهای این آموزه، پیدایش مکتب انسان‌مداری (Humanism) است. افراطی‌های این مکتب در سال ۱۹۳۳ م طی بیانیه‌ای، تمام امور فراطبیعی (وجود خدا و آخرت و غیره) را انکار کردند و ایمان به انسان و استعدادهای او را جایگزین آن نمودند (هوردرن، ۱۳۶۸، ص ۷۴).

۲-۳. بررسی هزاره‌گرایی

بیشتر گروه‌های مسیحی، نظیر لوتری‌ها، اصلاح‌طلب‌های پروتستانی و غیره، هزاره‌گرایی را نپذیرفتند؛ زیرا: اولاً مفهوم هزاره در این دیدگاه، متکی بر تفسیر تحت‌اللفظی از مکاشفه (۲۰: ۱-۱۰) است؛ حال آنکه یکی از بارزترین ویژگی‌های تمام کتب مکاشفه‌ای، نظیر *کتاب دانیال* و *مکاشفه یوحنا* و غیره، نمادین بودن زبان و سبک نگارش آنهاست. نویسندگان مکاشفه برای بیان اسرار و نیز حقایق ناملموس و ماورایی، از امور مادی و ملموس نظیر اسامی حیوانات، رودها، ستارگان، یا اعداد و ارقام مبهم مانند ۷، ۷۰، ۶۶۶ و ۱۰۰۰ استفاده می‌کنند. آنان عمداً و با هدف، از زبان نمادین و شیوه رمزی و عددی استفاده می‌کردند تا دشمنان از اسرار این کتاب آگاهی پیدا نکنند و آن را نفهمند؛ زیرا فاش شدن آنان، خطرات احتمالی و فشارهای سیاسی را برای آنان به‌دنبال داشت (والتر، ۱۳۷۹، ص ۲۱ و ۴۳؛ ویور، ۱۳۸۱، ص ۷۶؛ عزیز، ۱۳۹۲، ص ۳۵۳-۳۵۵؛ دلیر، ۱۹۸۹ م، ج ۲، ص ۴۱۲).

بنابراین، اتخاذ کلمه هزار (که شش بار در مکاشفه، باب ۲۰ آمده است) به‌طور تحت‌اللفظی، در واقع نادیده گرفتن استفاده نمادین از اعداد در مکاشفه است. از این‌رو مناسب‌ترین تفسیر از عبارت «هزار سال» آن است که این عدد به‌عنوان واژه‌های نمادین و رمزی برای کمال و تمامیت فهمیده شود (سربرگ، ۱۹۶۸ م، ص ۱۸). هزارسال در این عبارت، بیانگر هیچ دوره‌ای از زمان نیست. آن، نه عددی برای کل دوران مسیحیت است - که اکنون حدود ۱۹۰۰ سال از آن گذشته - و نه بیانگر فاصله خاصی از زمان است (نظیر آخرین تدبیر در نظر آنها)؛ بلکه آنها نمایانگر یک ایده و اندیشه‌اند؛ و آن ایده، چه برای مقهورسازی شیطان به‌کار رود و چه برای پیروزی مقدسان، ایده تمامیت یا کمال است. شیطان برای هزار سال محدود است و به‌عبارتی مقدسان در یک حالت کامل و موفقیت پرشکوه قرار داده می‌شوند (میلیگن، ۱۹۰۳ م، ص ۳۳۷). در یوحنا ۱۶: ۱۱، مسیح اظهار داشت که روح‌القدس جهان را بر داوری ملزم خواهد کرد؛ «زیرا بر رئیس این جهان حکم شده است». «هزار سال» که در آن شیطان بسته است، دوره‌ی زمان عهد جدید از آمدن مسیح تا دومین بازگشت اوست. بستن شیطان، مقارن با تاریخ کلیسا در زمین از زمان تأسیس کلیسا توسط مسیح است. یک هزار سال، به‌معنای واقعی کلمه به‌معنای ده قرن است و عدد ده، بیانگر تمامیت و کمال است. برای درک هزار سال در این معنا، بهتر است که معنای آن نامعلوم و نامعین باقی بماند و این مطلب بی‌تناسب و ناهماهنگ با اظهارات مسیح نیست. مقصود مسیح برای مبهم و نامعین گذاشتن دوره وجود زمینی کلیسا، تا آنجایی که به دانش ما مربوط نیست، در حقیقت برای این منظور است که ما همیشه منتظر بمانیم و دعا کنیم؛ زیرا ما «آن ساعتی را که پسر انسان می‌آید، نمی‌دانیم؟» (سربرگ، ۱۹۶۸ م، ص ۱۹؛ گریتر، ۱۹۴۳ م، ص ۴۵).

ثانیاً بر اساس رساله اول تسالونیکیان ۴: ۱۵-۱۸، بازگشت مسیح برای قضاوت است؛ و این دومین آمدن، به‌طور ناگهانی خواهد بود. در رساله پولس هیچ اشاره‌ای به اینکه مسیح برای ایجاد یک ملکوت زمینی می‌آید، وجود

ندارد. در مرقس ۱: ۱۵، مسیح واقعاً اعلام کرد که ملکوت خدا نزدیک است؛ اما او از هیچ ملکوت مشروطی که به‌دست او تأسیس می‌شود، سخن نگفت. بازگشت او با آخرین قضاوت، یکسان و عین هم هستند. تا آن زمان، گندم و کرکاس (علف هرز) با همدیگر رشد خواهند کرد (سربرگ، ۱۹۶۸م، ص ۲۰). در منظم و مرتب کردن استدلال‌های کتاب مقدس در برابر هزاره‌گرایان، *دایرةالمعارف کنکوریدا* اظهار داشت: نوسازی جهان در متی ۱۹: ۲۸، با قضاوت مسیح مرتبط است. به‌ویژه در شام آخر، مسیح تلاش کرد تا خصوصیت خارق‌العاده ملکوت آینده خود را برای شاگردان خود روشن کند (مرقس ۱۴: ۲۵). به‌پیروی از تعالیم مسیح، پولس کلیسا را به‌عنوان لذت بردن از بهره‌آوری ایمان آن، نه بر روی زمین، بلکه در آسمان ارائه می‌کند (فیلیپیان ۳: ۲۰). همچنین در دیگر رساله‌ها، روند تعلیم امید زمینی نیست؛ بلکه امید به شادی کامل در آسمان است (اول قرنتیان ۱۵: لویس، ۱۹۲۷م، ص ۴۷۲).

۲-۴. بررسی پلیدی و تحت سیطره قدرت‌های شیطنانی بودن جهان

این مبنا که جهان، پلیدی، شریر و تحت سیطره حاکمان شیطنانی است، بدبینانه‌ترین نگاه به جهان است: اول آنکه مسیحیت به‌طور کلی در بسیاری از مباحث و از جمله در این بحث، متأثر از آموزه‌های گنوسی‌گری (Gnosticism) است، که از یک قرن قبل از ظهور مسیحیت در جهان یونانی - رومی وجود داشت. گنوسی‌ها جهان را شریر می‌دانند که فساد، زشتی، ظلمت، خشونت و غیره در آن حکمرانی می‌کند. پولس با آمیختن آموزه‌های گنوسی با باورهای یهودی خویش، الهیات جدیدی به‌وجود آورد (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۶۸۹-۷۰۷؛ ایلخانی، ۱۳۷۴، ص ۱۶-۲۵؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۷۳-۷۵). پولس جهان را طبق این نگاه معرفی می‌کند: «(مسیح) خود را برای گناهان ما داد تا ما را از این عالم حاضر شریر به‌حسب اراده خدا و پدر ما خلاصی بخشد» (غلاطیان ۱: ۴؛ ر.ک: آزادیان، ۱۳۸۹، ص ۷۶؛ دین‌پناه، ۱۳۹۵، ص ۴۳).

دوم آنکه چنین تفسیری از نظام جهان آفرینش، تفسیری نادرست است؛ زیرا به دلایل عقلی ثابت شده است که نظام عالم، بهترین و استوارترین نظام است، که جلوه‌ای از علم ذاتی خداست و ضعف و نارسایی بدان راهی ندارد. در تبیین این مسئله چنین آمده است: عوالم هستی در یک حصر عقلی بر سه قسم است؛ زیرا هستی و وجود شیء از دو حال بیرون نیست: یا دارای قوه و استعداد است؛ یعنی به‌گونه‌ای است که همه کمالات ممکن‌الاحصول از آغاز وجودش برایش حاصل نیست؛ بلکه بر اثر حرکت جوهری و عرضی به‌تدریج به آن کمالات دست می‌یابد. این قسم «عالم ماده» است. یا آن وجود به‌گونه‌ای است که دارای فعلیت تام است و هیچ جهت قوه و استعداد در آن یافت نمی‌شود؛ یعنی همه کمالات ممکن‌الاحصول را در آغاز آفرینشش داراست؛ از این‌رو امکان ندارد کمالی را نداشته باشد و سپس آن را به‌دست آورد. این قسم خود بر دو قسم است: یا آن وجود، مجرد از ماده است، اما آثار ماده را مانند کیف، کم، شکل و دیگر اعراضی که به جسم مادی ملحق می‌شود، واجد است؛ که به این قسم «عالم مثال» گفته می‌شود، که واسطه و برزخ میان مجرد محض و مادی صرف است؛ یا اینکه هم از ماده و هم از آثار ماده مبراً و مجرد است، که این قسم «عالم عقل» را تشکیل می‌دهد.

این سه عالم، از جهت شدت و ضعف وجود، بر یکدیگر ترتب طولی دارند و این ترتب از رابطه علیت و معلولیت میان آنها ناشی می‌شود. مرتبه وجود عقلی، برترین مراتب وجود امکانی و نزدیک‌ترین آن به واجب تعالی است؛ چراکه مستقیماً و بدون واسطه، معلول واجب تعالی است و خودش واسطه در آفرینش عالم مادون، یعنی عالم مثال

است. مرتبه عالم مثال، جلوه و معلول عالم عقل، و خودش علت برای مرتبه ماده و مادیات است. از این رو، نظام عقلی نیکوترین نظام ممکن و استوارترین آن است و در مرتبه بعد، نظام مثالی قرار دارد که سایه نظام عقلی است و به دنبال آن، نظام مادی است که سایه عالم مثال می‌باشد. در نتیجه، نظام فراگیر عالم، نیکوترین نظام ممکن و استوارترین آن است (ر.ک: افلوطین، ۱۴۱۳، ص ۱۴۶؛ ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۸۸؛ طباطبایی، ۱۳۸۵، مرحله ۱۲، فصل ۱۷). حاصل آنکه عالم ماده از آنجا که جلوه و شعاعی از عالم بالاتر است، تمام کمالات لازم در آن مرتبه را دارد و اگر نقص یا کمبودی در عالم ماده وجود دارد، از آن روست که این عالم، معلول عالم عقل است و طبعاً معلول، ضعیف‌تر از علت خواهد بود. رفع این ضعف امکان ندارد؛ زیرا این نقص و محدودیت، لازمه وجود مرتبه عالم مادی است و اگر این ضعفها نباشد، این عالم همان عالم عقلی خواهد بود، نه عالم ماده. پس یا عالم ماده از اساس نباید ایجاد شود، که این با فیاضیت خداوند سازگار نیست؛ و اگر باید ایجاد شود، در این صورت، نقص و کمبود در آن، اجتناب‌ناپذیر است.

۲-۵. بررسی تدبیرگرایی

یکی دیگر از آن مبانی، اندیشه تدبیرگرایی است. مخالفان تدبیرگرایی در میان کاتولیک‌های رومی، ارتدوکس شرقی و پروتستان‌ها، تدبیرگرایی را به‌عنوان روش‌شناسی تفسیر به دلایل مختلف رد می‌کنند. برای مثال، تدبیرگرایی یک فلسفه تاریخ را به‌وجود می‌آورد که باعث می‌شود نه کلیسا، بلکه اسرائیل مرکز تاریخ جهان باشد. در کتاب مقدس، صلیب مسیح نقطه عطف و محوری تاریخ است؛ اما تدبیرگرایی توجه خود را بر تأسیس وعده ابراهیم در فلسطین، به‌عنوان نقطه محوری جهان، متمرکز کرده است (سربرگ، ۱۹۶۸م، ص ۲۰).

گروه‌های مسیحی در نقد تدبیرگرایی می‌گویند که آن بر اساس تعلیم کتاب مقدس نیست. چنان‌که پیش از این گذشت، اسکوفیلد تاریخ را به دوره‌های مختلف تقسیم و هر کدام را با عنوان خاصی، مانند دوره وجدان، دوره فیض و غیره نام‌گذاری می‌کند. مسیحیان در رد این ادعا می‌گویند که دوره‌های هفت‌گانه اسکوفیلد، تقسیم درستی نیست؛ زیرا این تقسیم در کتاب مقدس وجود ندارد. برای مثال، اسکوفیلد زندگی و رسالت عیسی ﷺ را برای یهودیان و در چهارچوب «دوره شریعت» قرار می‌دهد و اظهار می‌دارد که دوره ششم، یعنی فیض، صرفاً با مرگ و رستخیز دوباره مسیح آغاز می‌شود. وی معتقد بود اناجیل اساساً برای یهودیان بود و از این رو هیچ ربطی به کلیسا ندارد. به عقیده او، موعظه مسیح بر روی کوه، «شریعت» است، نه «فیض»... و لذا اصول مربوط به آموزه فیض، کلیسا و جایگاه و سرنوشت آن را باید در رساله‌های پولس و حورایون جست، نه در اناجیل. بنابر این نظر اسکوفیلد، دعاهای مسیح (ر.ک: متی ۶: ۱۱-۱۳) شامل حال کلیسا نمی‌شود؛ زیرا آن «اساس شرعی» است. این از سخنان شگفت‌انگیز اسکوفیلد است که یک مرز بدیهی میان عهد عتیق و عهد جدید را نادیده می‌گیرد. در متی درباره پیامبران عهد عتیق آمده است: «جمع انبیا و تورات تا یحیی، اخبار (از وقایع آینده) می‌نمودند» (۱۱: ۱۳) و در مرقس نیز صریحاً مسیح را از پیامبران عهد عتیق جدا کرده و این‌گونه آمده است: «ابتدای انجیل عیسی مسیح پسر خدا» (۱: ۱). پس تدبیرگرایی بر قرائت نادرست از کتاب مقدس مبتنی است (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۲۴۰-۲۴۱).

افزون بر این، مراحل هفت‌گانه داری و اسکوفیلد از تاریخ، غیرنظام‌مندند و کاملاً باهم تداخل دارند. برای مثال، این تفسیر، محبت و فیض همه‌جانبه خداوند به بشریت در همه دوره‌های تاریخ را رد می‌کند؛ زیرا تدبیرگرایان قائل‌اند که دوره خاصی به نام دوره فیض هست و فیض و لطف خداوند پیش از آن در زمین جایی ندارد و صرفاً پس از مرگ مسیح آغاز می‌شود. حال آنکه هیچ‌کس در هیچ دوره و مرحله‌ای نمی‌تواند بدون فیض و لطف خدا نجات یابد. پس فیض در دوره‌های عهد، شریعت و غیره نیز وجود داشت؛ یا اینکه حضرت آدم علیه السلام در پیش از هبوط نیز خودآگاهی و وجدان داشت؛ زیرا پس از نافرمانی خدا، خود را پنهان کرد (پیدایش ۳: ۷-۸).

نتیجه‌گیری

در باور مسیحیت صهیونیستی، انسان‌ها به دلیل بر خورداری از گناه ذاتی، اهل خشونت‌اند و اساساً توانایی و شایستگی ایجاد صلح جهانی را ندارند. از این رو صلح جهانی تنها در سایه مسیح و ملکوت هزارساله او امکان‌پذیر خواهد بود. مبانی و خاستگاه آموزه صلح جهانی در مسیحیت صهیونیستی عبارت‌اند از: پیشگویی‌های انبیا در کتاب مقدس؛ مکاشفه خاص و حقیقی خدا در مسیح؛ هزاره‌گرایی؛ مسیحاگرایی؛ تدبیرگرایی؛ پلیدی و تحت سیطره قدرت‌های شیطانی بودن جهان؛ تعالیم صریح مسیح و رسولان درباره صلح و نکوهش خشم.

از میان این مبانی، دعوت مسیح و رسولان به صلح و عدم خشونت، و بازگشت مسیح در آخرالزمان و نقش ایشان در تحقق صلح جهانی، درست‌اند. البته درباره بازگشت مسیح، می‌توان بر اساس دیگر متون ادیانی، تفسیر دیگری ارائه داد.

برابری و برادری نژاد بشر از جهاتی چون خدای واحد، پدر و مادر واحد (آدم و حوا) و پیشوای واحد (مسیح) می‌تواند از مبانی کتاب مقدسی صلح جهانی به‌شمار آید، که مسیحیت صهیونیستی به این اصل پایبند نبوده است و حتی ذکری از آن به میان نمی‌آورد و به‌جای آن معتقد است که مسیح فقط اسرائیل و ملت‌های یهودی را «برادران من» می‌خواند.

دیگر مبانی بیان‌شده دارای اشکالات عقلی و کتاب مقدسی است. در مبانی پیشگویی‌های انبیا، تفسیر و فرمول‌بندی مسیحیت صهیونیستی از آن، با تفسیر و فرمول‌بندی سنتی یهود از آن تعارض اساسی دارد. فقرات مربوط به پیشگویی درباره آینده در عهدین نیز صرفاً در مقام اخبار از امور و رخدادهای حتمی آخرالزمانی هستند، نه در مقام صدور حکم تشریحی و تکلیف.

در مبانی مکاشفه حقیقی خدا در مسیح، تجسد خدا در مسیح و نیز مسئله گناه ذاتی انسان‌ها نیز از لحاظ عقلی دارای خدشه‌های بی‌پاسخ است. پلیدی، شریر و تحت سیطره حاکمان شیطانی بودن جهان نیز بدبینانه‌ترین نگاه به جهان است، که از لحاظ فلسفی و عقلی قابل پذیرش نیست.

دو مبانی هزاره‌گرایی و تدبیرگرایی نیز در میان دیگر گروه‌های مسیحی، مانند کاتولیک‌های رومی، ارتدوکس شرقی و برخی پروتستان‌ها، مخالف‌های جدی دارد. این گروه‌ها بر اساس فقرات کتاب مقدس و نیز روش تفسیری آن، به نقد این دو مبنا پرداختند.

منابع

- اگریدی، جوان، ۱۳۷۷، *مسیحیت و بدعتها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، طه.
- ابن سینا، ابوعلی، ۱۳۷۵، *الاثارات والتنییحات*، قم، البلاغه.
- اپستاین، ایزیدور، ۱۳۸۵، *یهودیت، بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، حکمت و فلسفه ایران.
- استید، کریستوفر، ۱۳۸۰، *فلسفه در مسیحیت باستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، مطالعات ادیان و مذاهب.
- افلوپین، ۱۴۱۳، *اتولوجیا*، قم، بیدار.
- انس الامیرکانی، جیمس، ۱۸۸۸م، *نظام التعليم فی علم اللاهوت القویم*، بیروت، امیرکان.
- ایلخانی، محمد، ۱۳۷۴، «مذهب گنوسی»، *معارف*، شماره ۳۴ و ۳۵، ص ۱۶-۳۱.
- ، ۱۳۸۰، *متافیزیک بوئیوس* (بحثی در فلسفه و کلام مسیحی)، تهران، الهام.
- آزادیان، مصطفی، ۱۳۸۹، «تنوی گری در آیین گنوسی و نقد آن»، *معرفت ادیان*، ش ۴، ص ۵۷-۸۲.
- آگوستین، ۱۳۹۱، *تسهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- چایدستر، دیوید، ۱۳۸۰، *تسور جاودانگی*، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، مطالعات ادیان و مذاهب.
- خاجیکی، سارو، ۱۹۸۲، *اصول مسیحیت*، چ دوم، تهران، حیات ابدی.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۱، *تاریخ تمدن*، ترجمه حمید عنایت و دیگران، چ سوم، تهران، انقلاب اسلامی.
- دین‌پناه، حسن، ۱۳۹۵، «سرچشمه‌های یونانی - رومی محتوا و ساختار شاخص‌ترین آموزه‌های مسیحی»، *معرفت ادیان*، ش ۲۸، ص ۲۹-۴۸.
- راستن، لئو، ۱۳۸۵، *فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکایی*، ترجمه محمد بقایی، چ دوم، تهران، حکمت.
- سایزر، استون، ۱۳۸۶، *صهیونیسم مسیحی نقشه راه به سوی آرمنگدون*، ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم، طه.
- شاله، فلیسین، ۱۳۴۶، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه منوچهر خدایار، تهران، دانشگاه تهران.
- صادق‌نیا، مهرباب، ۱۳۸۸، «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان (مجموعه مقالات)*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- صدرالمآلهین، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۵، *نهاییة الحکمه*، تصحیح غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- عزیز، فهیم، ۱۳۹۲، *دانش تفسیر در سنت یهودی - مسیحی*، ترجمه علی نجفی‌نژاد، قم، دانشگاه مفید.
- فنائی اشکوری، محمد، ۱۳۷۴، *معرفت‌شناسی دینی*، تهران، برگ.
- کهن، ا.، ۱۳۵۰، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران، زیبا.
- لین، تونی، ۱۳۸۰، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه.
- ماضی، محمد، ۱۳۸۱، *سیاست و دیانت در اسرائیل*، ترجمه سیدغلامرضا تهامی، تهران، سنا.
- مسیری، عبدالوهاب، ۱۳۷۴، *صهیونیسم*، ترجمه لواء رودباری، تهران، وزارت امور خارجه.

- _____, ۱۳۸۲، *دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران، دبیرخانه کفرانس بین‌المللی حمایت از فلسطین.
- مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۹۲، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی (بخش نخست)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نجیری، محمود، ۱۳۸۴، *آرمگدون، نبرد آخرالزمان به روایت مسیحیان صهیونیست*، ترجمه قیس زعفرانی و رضا عباسپور، تهران، هلال.
- والتر، سی. کامبرا، ۱۳۷۹، *فلسفه تاریخ در کتاب مقدس*، ترجمه معصومه نورمحمدی، تهران، هونام.
- ویور، مری‌جو، ۱۳۸۱، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هال‌سل، گریس، ۱۳۸۴، *تدارک جنگ بزرگ*، ترجمه خسرو اسدی، چ دوم، تهران، رسا.
- _____, ۱۳۸۴، *یدالله: چرا ایالات متحده برای اسرائیل از منافع خویش می‌گذرد؟*، ترجمه قیس زعفرانی، تهران، هلال.
- هلال، رضا، ۱۳۸۳، *الف، مسیح یهودی و فرجام جهان*، ترجمه قیس زعفرانی، تهران، هلال.
- _____, ۱۳۸۳، *مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا*، ترجمه علی جنتی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هوردین، ویلیام، ۱۳۶۸، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاهوس میکائلیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- هینلز، جان راسل، ۱۳۸۶، *فرهنگ ادیان جهان*، گروه مترجمان، قم، مطالعات ادیان و مذاهب.

Delcor, Mathias, 1989, "The Apocrypha and Pseudepigrapha of the Hellenistic Period", *The Cambridge History of Judaism*, W. D. Davies & Louis Finkelstein(eds), New York.

Doniger, Wendy, 2006, *Revelation To John in Britannica Encyclopaedia Of World Religions*, published by Encyclopaedia Britannica, Inc., London.

Flinn, Frank K., 2006, *Encyclopedia of Catholicism*, New York, Facts On File, Inc.

Flusser, David, 2007, *Apocalypse in: Encyclopedija judaica*, Jerusalem: Keter PUBLISHING HOUSE Ltd.

Graebner, Theodore, 1946, *A Dictionary of Bible Topics* (Grand Rapids: Zondervan Publishing House).

Harding, Susan Friend, 2000, *The Book of Jerry Falwell*. Princeton: Princeton University Press

Hick, John, 1973, *God And Universe Of Faith*, London, The Macmillan Press.

_____, 1985, *Problems of Religious Pluralism*, New York: st. Martin s Press.

_____, 1993, *Disputed Questions In Theology Of Religion*, New, Haven, Yale University Press.

Jarmila, Drozdikova, 2007, "History of the Future", *Asian and African Studies*, 16, p81-101, Záhrebská 6, 05811 Bratislava, Slovakia.

Jensen, J., 2003, *Revelation, Concept of (In the Bible) in New Catholic Encyclopedia*, New york, Published by Gale.

- Lindsey, Hal.1990, *The Late Great Planet Earth*, New York, London. Sydney, Auckland, Bantam Books.
- _____, 1973, *There's A New World Coming*, A Prophetic Odyssey, (Santa Ana, California, Vision House).
- Lipinski, Edward, 1945, *Revelation in: Encycolopedia judaica*, Jerusalem: Keter PUBLISHING HOUSE Ltd.
- Louis Concordia, 1927, "Millennium," *The Concordia Cyclopedia* (St. Louis Concordia Publishing House).
- Milligan, W.W., 1903, "The Book of Revelation," in *The Expositor's Bible* (New York: A. C. Armstrong and Son).
- The Scofield Study Bible, 2002, *New King James Version*, Published by Oxford University Press, Inc, New York.
- Porkin, Richard H. And Weiner, Gordon M., 1994, *Jewish Christians And Christian Jews*, From the Renaissance to the Enlightenment, Dordrecht, Kluwer Academic Publishers.
- Ringgren, Helmer, 1986, "Messianism: an Overview", in *Encyclopedia of Religion*, Ed by: Mircea Eliade, New York, Macmillan publishing company.
- Schwartz, Hillel, 1986, "Millenarianism: an Overview", *Encyclopaedia of Religion*, Mircea Eliade(ed.), New york: Macmillan.
- Spector, Stephen, 2009, *Evangelicals and Israel*, The Story of American Christian Zionism. Oxford: Oxford University Press.
- Steiner, Kristian, 2013, *War and Peace Theology in German and Swedish Christian Zionism*, ID: International Dialogue, A Multidisciplinary Journal of World Affairs 3: p38–76.
- Steiner, Kristian and Lundberg, Anders, 2015, *Peace and End Time Expectations in Christian Zionism*, A Qualitative Analysis of Swedish Christian Zionist Movements, Nordic Journal of Religion and Society, 28 (2): p117–136.
- Surburg, Raymond F. 1968, "The New Scofield Reference Bible", *magazine The Springfielder*, Publisher:[Springfield, Ill., Concordia Theological Seminary], Lutheran Church--Missouri Synod.; Concordia Theological Seminary.
- Weber, Timothy P, 2004, *On the Road to Armageddon*, How Evangelicals Became Israel's Best Friend, Grand Rapids, MI: Baker Academics.